

آیین رونمایی از یادنامه و مستند زندگانی پیرغلامان سیدالشهدا(ع) با بزرگداشت زنده‌یاد میرزا محمد علی ستایشگر با حضور جمع کثیری از پیرغلامان و عاشقان سیدالشهدا(ع) برگزار شد. در این مراسم آیت... سید محمد مهدی میربایق‌ری با بیان این‌که بزرگداشت ستایشگران اهل بیت قدم گذاشتن در راه تکریم اهل بیت(ع) است، افزود: میرزا محمد علی ستایشگر زاهد و مومن و متقی بود؛د انسان

### تاپایان عمر برای انقلاب

که بخش بیشتر عمر خود را صرف ضعفا واهل بیت(ع)کردندوتا پایان عمر برای انقلاب ایستاده بودند. وی با بیان این‌که عاشورا عظمت‌اسلام استوبلایی است‌که‌همه‌کائنات‌رادرگیرخودکرده است، ادامه داد: همه بر سفره سیدالشهدا(ع) مهمان هستند وبدون تردید کسانی که قدم در راه سیدالشهدا(ع) می‌گذارند، می‌شوند زاهد نسبت به دنیا واسیر شیطان نمی‌شوند. آیت... سید محمد مهدی میربایق‌ری با اشاره به این‌که سیدالشهدا(ع)

مکان امنی است برای ما، برای آن که به‌راحتی به توسط آن از دنیا عبور کنیم و به بهشت برسیم، خاطر نشان کرد: بصیرت و سلوک انسان از همین عاشورااست و به ثبات رسیدن ما زمانی است‌که به مقام‌المحمود برسیم و آنجاست که دست دیگران را هم می‌توان گرفت. کسی که با سیدالشهدا(ع) سلوک می‌کند رزقش این است‌که دنیا وبرزخ‌شان با امام حسین(ع) است‌واز آن حیات در آنها دیده می‌شود.



روایتی از یافتن هیات شهدای گمنام در کوچه‌پس‌کوچه‌های بافت قدیمی تبریز

# خزان‌ه‌روضة‌های حاج مقصود

به یاد روضه خوان سیدالشهدا(ع) پدر دو شهید، مرحوم حاج مقصود پوررادی



از همان روز اولی که مهاجرت نصفه نیمه کرده بودم برای تحصیل عادت داشتم آخر هفته‌ها و اگر نتش، وسط هفته یکی دو روز برگردم خوی و البته تا آخرش طوری شد که عموما آخر هفته‌ها کلاس داشته باشم و به اجبار بماتم تبریز، و این برای من سختی مضاعف داشت. چرا؟ چون آخر هفته‌ها موعه زیارت شهدا و مهم‌تر، زمان هیات‌های هفتگی بود و من تبریزشناس

باید به علاوه راه‌ها ومحله‌ها وسیرهای اتوبوس واحد و تاکسی، اول می‌گشتم مسیر خط واحدهای وادی رحمت را بلد می‌شدم و بعدش هیات مناسب می‌جُستم برای خودم، هیات مناسب که می‌گویم یعنی عزاخانه‌ای که شیوه و سیاق سنتی می‌داشت و اهلس اهل قمه و غلو نباشند.

آدمی که من باشم، طوری بار آمده بودم که بی‌روضه و هیات، امورم نمی‌گذشت و اگر خدا قهرش می‌گرفت و یکی دو هفته پشت سر هم می‌آمد و می‌رفت و روضه به گوشم نمی‌خورد، اوضاعم به سامان نمی‌شد، گُمیت‌لنگ بود و کم می‌آوردم و این بود که باید برای آخر هفته‌هایم در تبریز و البته در اسرع وقت، پیرز هیات و روضه پیدا می‌کردم که سیمیم را بهش می‌دوخم تا روضه خونم نبفتد!

سرگشتگی‌ام ادامه داشت تا این‌که یک شیر پاک خورده‌ای اسم هیات شهدای گمنام را به من داد به همراه یک شماره تلفن گویا که هر چهارشنبه فعال می‌شد و زنگ که می‌زدی، آدرس جلسه آن هفته را برایت می‌خواند. بیش‌تر آدرس‌ها هم حوالی «مقصودی» و «منصور» می‌چرخید و هر از گاهی کوچه باغ و شهرک پرواز، و یک کار دیگر به سیاهه کارهایم افزوده شده بود. عصرهای پنجشنبه، بعد از کلاس وقتی فلکه دانشگاه را دور می‌زدیم بیابیم آپرسان، جلوی پاساژ اسکان باید یا سست می‌کردم که از کیوسک تلفن عمومی، شماره هیات را بگیرم و آدرس آن هفته را یادداشت کنم گوشه سررسیدی که جزوه «مدار یک» را تویش می‌نوشتم.

اسمش را هم دوست داشتم و به گروه خونی‌ام می‌خورد. هیاتش هم کاملا به سیاق سنتی اداره می‌شد و اضافات و خرافات در روضه‌اش نبود و مقتل را هرچند درشت، درست می‌خواندند و هفته به هفته، جمعه که می‌شد، کلاس ۸ صبحم را می‌رفتم و بعدش یکراست به آدرس جلسه و تا وقت اذان ظهر و نمازجمعه آنجا بودم و بیش‌تر هفته‌ها با صرف ناهار که نوعا از غذاهای سنتی تبریزی‌ها بود، جلسه به مقصد مصلی تمام می‌شد و دو نوحه خوان تاپش‌ک از قضا پدر شهید هم بودند. حاج بیوک آقاآشایش جاوید و حاج مقصود پوررادی، هفته به هفته پنجره‌ای به ستایش سیدالشهدا(ع) می‌گشودند که نظیر نداشت. هر از گاهی هم حاج فیروز می‌آمد و نمکی می‌افزود و آن روز عیش‌شان کامل بود و یکی دو روضه‌خوان جوان هم داشتیم که تا امروز شان‌شان را بلد نشندام. حتی ندانستم کدام‌شان رئیس هیات است و کت تکت کیست؟

چرخش کوچه به کوچه و محله به محله جلسات هیات، مرا که آن سال‌ها نه موتور داشتم و نه ماشین و نه پولی که تکافوی ماشین دریست گرفتن را بدهد، با جغرافیا و کوچه پس کوچه‌های «فوجا تبریز» (تبریز کهن) آشنا کرد و یکی دو دور کامل تبریز و محلات و مساجد قدیمی‌اش را گشتم. به غیر هیات خودمان! یعنی شهدای گمنام، یکی دو هیات دیگر هم می‌رفتم اما اصلش همان شهدای گمنام بود و گوشم اهلی دو روضه‌خوان پیرغلامش بود؛ حاج مقصود و حاج بیوک آقا.

با این‌که جلسه داری حاج فیروز حاج فیروز زیرک‌کار؛ پیرغلام سیدالشهدا(ع) که سال ۱۳۹۹ دار فانی را وداع گفت) خدا بیامرز نمک دیگری داشت، شیوه حاج مقصود یک چیز دیگر بود. تکیه می‌داد به پشتی و دستش را حمایل می‌کرد روی پشتی و مسلط و بدون کاغذ شروع می‌کرد به ازبر خواندن شعر روضه و قطار قطار محفوظات ذهنی‌اش را می‌ریخت روی دایره و صدایش آن قدر بم و در اوج بود که بی‌نیاز به فروختن تارهای صوتی و نزدیک کردن میکروفون به دهان و هرا داد اطاوار دیگری، جلسه را توی مشتش جلو می‌برد.

مجلس طوری دستش بود که وقت خواندن، نه نیاز به جایه‌جا شدن داشت و نه کت از تن در می‌آورد و نه حرکت اضافه‌ای که مخاطب را درگیر کند. از همان یای بسم... جلسه، نگاه می‌چرخاند و بعد زل می‌زد به جایی نامعلوم و نه برای ما که برای مخاطب خاصش؛ سیدالشهدا(ع) ء می‌خواند و فرش جلسه و نشستگانش را تا عرش می‌برد.

برای من تازه رسته، جالب بود که روضه‌خوان بلد باشد یی ادا و اطاوار و داد و بیداد و دست و پا افراشتن، روضه را دم کند و بگذارد جلوی مخاطب و بعد با طلیب خاطر بنشیند یک گوشه به تماشا ی گلی که کاشته

و افزون بر این، جلسه‌اش با یک خط شعر گُر بگیرد و شعله بکشد... راستش هم این است که خیلی از رسم و رسوم هیات‌داری و ادب جلسه روضه را همان سال‌ها و از همان جلسه‌ها یاد گرفتم. یک‌روز جمعه که قضا را اخرهای ترم بهار بود و کلاس‌ها یک خط در میان، کارگاه ۸ تا ۱۰ را پیچاندم و خوایدم و مطابق سنت دیرینه‌ای که سحرخیزان را کامروا می‌داند و به خواب سحری ماندگان را ناکام، دیر بیدار شدم و طبیعتا تا بساط صبحانه را فراهم کنم و با بچه‌ها چیزی بخوریم و سفره را جمع کنم و از کیوسک سر کوچه زنگ بزنم به شماره ۵۵۳۱۱۱۲ که آدرس هیات را بگیرم و بروم تا چهارراه منصور و کوچه پس کوچه‌ها را به نشانی غَم می‌گیرم تا برسم به خانه‌ای که جلسه در آن منعقد بود. دیر شده بود و از شانس من بود یا خوش رزقی صاحب خانه که توی هال و اتاق‌های تو در توی خانه‌شان جا

برای سوزن انداختن نمانده بود و خواستم همان جلوی در روی پله بشینتم که صاحب مجلس قسم و آیه کرد که زشت است این‌جا و آن بالا جا هست و ورود من مصادف با اوج و جای شیرین روضه حاج فیروز بود که از روی سر مردم رفتم و رفتم تا صدر مجلس؛ و من چه بدانم که آنجا رفتن و کنار دست نوحه‌خوان نشستن چه معنی‌ای

برای روضه‌خوان‌ها دارد؟ نشستم و دل زدم به دریای روضه و نوحه مال حضرت رقیه(س) بود و نوبت رسید به حاج مقصود و حاجی شروع کرده و نکرده، کسی از وسط جلسه معجز مریضی که در خانه داشت را آورد و نشان حاجی داد که توسل بگیرد و حاج مقصود باهمان چشمان اشک‌بار از روضه‌ای که از حاج فیروز شنیده بود، خدا را به حق آن معجزه‌های هتک شده در عصر عاشورا قسم داد و برای مریض مدنظر شفا خواست و مجلس گُر گرفت و حاج مقصود خواند و خواند و من چون رو به جمعیت نشسته بودم، بر از خجلت و رودربایستی، سر به پایین و دست روی پیشانی، در حال خوش خودم بودم که روضه حاج مقصود تمام شد و مجلس به سکوت رفت و سکوت طول کشید و کشید و کشید تا آنجا که سر بلندکنم به جست‌وجوی سکوت طولانی که دیدم همه چشم‌ها به من دوخته شده و میکروفون را گذاشته‌اند جلوی من و حاج

مقصود چشم دوخته به من و بفрма می‌زند که بسم!... ادا ادامه خط روضه را بگیر!...

خطای ناخواسته‌ای کرده بودم که باید وسط حال خوش مردم به هر نحوی جمع می‌شد. از من انکار و از حاجی اصرار که اقلا دو خط بخوان و مگر قبول می‌کرد که «خواندن نمی‌دانم!»

تبادل من بمیرم و تو بمیری یکی دو سه بار که رفت و برگشت، بالاخره مجاب شد که از بد حادثه و کمی جاتا آنجا جلو آمده‌ام و دستم را رد نکرد و میکروفون را پس گرفت و حرف را درز گرفت. نگو رستم این است که فقط مداح‌ها تا آنجا مجلس بالا بیایند و کسی که تا آنجا رفته لابد و بلاشک روضه‌خوان است و ادب این است که وسط جلسه میکروفون را به او بفیرما بزنند و مداح مهمان یکی دو خط بخواند.

ماجرای آن روز سکویی شد که مرا تا نزدیکی‌های هسته مرکزی هیات شهدای گمنام پرت کرد و این قسمش رزق خوبی بود. رفیق شدمی و راهم به جلسات خصوصی‌شان باز شد. سال‌های تبریز سر آمدند و اقامت در آن شهر دوست‌داشتنی هی کم و کم‌تر شد و حالا سال‌هاست که خاطره‌شده‌اند. کم پیش آمده جمعه صبح تبریز باشم و طبیعتا خیلی وقت است که زیر غَلم شهدای گمنام گریه نکرده‌ام. اما همیشه و هرابر که گذرم به تبریز و محلات قدیمی‌اش افتاده، صدای خوش روضه‌های صبح جمعه حاج مقصود و حاج بیوک آقا و حاج فیروز پیچیده توی گوشم. انکار آن هیات و آن نواها، خزان‌های هستند ابدی که خاطرت جمع و دلت قرص است که هر وقت کم آوردی، می‌توانی بروی و درش را باز کنی و مشت مشت سیم و زر برداری و خرج آنجایی کنی که کم آوردی.

از آن روزها بیش از ۲۰ سال گذشته و الحمدلله رب العالمین که هیچ سال و ماه و هفته‌ای (حتی در کشاکش کرونا) نبوده که بی‌رزق روضه و هیات بمانم. اما بودند در جلسه حاج مقصود وزل زدنش به آن جای برای من نامعلوم و خواندنش برای او که در آن نقطه نامعلوم برایش از ته دل می‌خواند، برایم حسرت است. آدمی که شمت هفتاد سال ثنای کسی را بگوید، لابد چشمش چیزهایی را می‌بیند که چشم من و شما بتیم ندیدن‌شان است.

### جانبا ز و پدر دو شهید

حاج مقصود پوررادی، مداح‌اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و رزمنده و جانباز هشت سال دفاع مقدس، صبح چهارشنبه ۲۳ اسفندماه ۱۴۰۲ در بیمارستان مدنی تبریز، پس از مدت‌ها کسالت قلبی، دار فانی را وداع گفت. حاج مقصود پوررادی، پدر شهیدان رضا و امیر پوررادی و مسئول هیات عزاداری «شهدای گمنام» تبریز بود. زنده‌یاد پوررادی علاوه بر تقدیم دو فرزندش به نظام و انقلاب۲۵ سالگی خود از جانبازان سرافراز ۲۵رصد دوران دفاع مقدس و مفتخر به افتخار مداحی اهل بیت(ع) بود. وی در ۷۷ سالگی به لشکار... پیوست. رضا پوررادی در کرپلیا پنج و برادرش امیر در منطقه غرب آسمانی شدند.

### سمت حاج مرتضی طاهری در خانه مداحان

با نظر و انتخاب اعضای هیأت مدیره خانه مداحان، مرتضی طاهری، رئیس هیأت مدیره و مصطفی خورسندی، مدیرعامل شدند. جلسه هیأت مدیره خانه مداحان چهارشنبه ۱۵ فروردین ماه برگزار شد. در این جلسه مرتضی طاهری، حسن آهی، سیدعلی سادات رضوی،

محمود تازی و مصطفی خورسندی به عنوان اعضای جدید هیأت مدیره خانه مداحان شرکت کردند. در این جلسه با رأی گیری صورت گرفته مرتضی طاهری، رئیس هیأت مدیره، سیدعلی سادات رضوی، نایب رئیس و مصطفی خورسندی به عنوان مدیرعامل انتخاب شدند. دوره مدیریت این اعضا سه سال خواهد بود. مصطفی خورسندی رئیس سازمان بسیج مداحان و هیات‌های مذهبی کشور است که با حفظ سمت مدیرعامل خانه مداحان شد. حاج مرتضی طاهری در خانواده‌ای مذهبی در محله نازی آباد تهران به دنیا آمد. پدرش مداح اهل بیت بود و او به همراه دو برادرش محسن و محمد رضا راه پدر را در پیش گرفتند. او در کلاس سوم ابتدایی در مدرسه جامعه تعلیمات اسلامی مشغول به تحصیل بود که برای اولین بار به تشویق معلم مداحی‌اش آقای کنی، در مسجد الرسول (ص) در شب نیمه شعبان مداحی کرد.

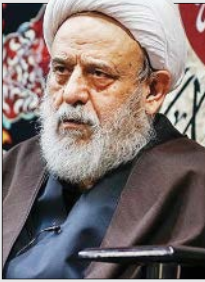


#### مناجات

### سقاوتمند در دعا

امسال هم مراسم «قرآن به سر» و احیای شب‌های قدر در حسینیه همدانی‌ها با منبر حجت‌الاسلام شیخ حسین انصاریان، خیلی پرجمعیت بود که راز این استقبال در دعا‌های شیخ هم می‌تواند باشد. این مجلس، یکی از هیأت‌های پرمخاطب شهر تهران است که جمعیت

با وجود سرما در خیابان می‌نشست و به منبر شیخ گوش می‌داد. اما راز این جمعیت را می‌شود در دعا‌های خاص و طولانی انصاریان هم جست‌وجو کرد که او در این دقایق، علاوه بر حافظان امنیت کشور، برای زنان بدکاره، انسان‌های کارتن خواب، زندانیان گرفتار ... هم دعا می‌کند. نکته جالب این‌که او بیماران پروانه‌ای را هم که از هر یک میلیون نفر در جهان، ۲۰ نفر به آن دچار هستند، در دعا‌هایش فراموش نمی‌کند. شیخ حسین انصاریان در این مراسم، خلبانان، ملوانان، کشتی‌ها، هلال احمری‌ها، پزشکان شیفت بیمارستان‌ها، پرستاران، مهمانداران هواپیم‌ا، رانندگان تریلی و... را هم شریک دعا‌های مردم قرار می‌دهد.



## هیات

دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۴۰۳ ۱۴۳۷ شماره

#### منبر

میثم رشیدی مهرآبادی | روزنامه نگار

درباره ماندگارترین ساختار مذهبی، سیاسی و اجتماعی

### چرا هیات؟



«هیات» را می‌توان پس از مسجد قدیمی‌ترین تشکل دینی و سیاسی در جامعه ایران دانست. نقش هیات‌ها در مبارزه علیه رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، و پس از آن تا امروز در عرصه‌های مختلف دینی و فرهنگی و سیاسی بر کسی پوشیده نیست. رهبر انقلاب هیات را به مثابه «کلاس درس» دانسته و معتقدند: «هیات‌های مذهبی باید کلاس درس باشند؛ یعنی اگر کسی ۱۰ جلسه یا یک دهه رفت پای منبری نشست، آخر دهه احساس کند یک مطلب رافهمیده است... این جزو نقص‌های کنونی کشور ماست.»

هیات، ساختاری مستحکم و غیر قابل نفوذ است که حتی در دوران ستم‌شاهی نیز چارچوب خود را حفظ کرد و در گذر ایام، توانست خود را با مقتضیات زمانه هماهنگ کند. در ساختارهای اجتماعی هیچ نهادی به اندازه هیات توانسته لزوم حضور و استحکام روز به روزش را به جامعه و فضای اطرافش بقولاند.

هیات گرچه در سال‌های اخیر هدف دشمنان قسم خورده بوده و از راه‌های مختلف مثل تخریب ساختار و عملکرد، بدنام کردن مداحان و منبریان، کم‌رنگ جلوه دادن اثر اجتماعی و مذهبی و... امانت‌ناسته پیکره خود را مستحکم نگاه دارد و تا جایی که می‌تواند با ساختارهای اجتماعی موجود، هماهنگ و هم مسیر شود. اگر این هماهنگی و هم‌مسیری نبود، نمی‌شد در امواج سهمگین حوادث، هیات‌ها را نجات داد و در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر و روستا، سرپا نگذاشت.

مداحان به عنوان عوامل اولیه و استحکام بخش هیات‌ها از همین رو همواره مورد توجه رهبر معظم انقلاب و ساختار نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. حراست از قداست هیات‌های مذهبی و مواظبت از آسیب‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی از این نهاد دیرپا، همواره بر عهده این قشر بوده و هست. دیدار سالانه رهبری با این قشر از جامعه نشان از اهمیت آن داشته‌دشته و دارد.

صفحه هیات هم در روزنامه جام‌جم با نگاهی دقیق‌تر به این ساختار ماندگار و محکم اجتماعی، سیاسی و مذهبی راه‌اندازی شده است.

اولویت ما در این صفحه، گفت‌وگو و هم‌کلامی با مداحان، شاعران، منبریان، پیرغلامان و فعالان هیات در سراسر کشور است. برای ما روحانی یا مداحی که در گوشه دنج یک روستا، خوراک مذهبی و اعتقادی هم‌روستایی‌هایش را تأمین می‌کند یا مداح و روحانی سرشناسی که رد مراسم‌هایش را می‌شود در رسانه ملی گرفت، فرقی ندارد.

هر کسی که حرف حساب داشته باشد و خواندن صحبت‌هایش برای خوانندگان مفید واقع شود، مهمان این صفحه خواهد بود.

گزارش از هیات‌های فعال در کشور هم در این صفحه می‌تواند راهی برای هم‌افزایی تجربیات باشد و هیات‌های موفق را به کسانی که از آنها بی‌خبرند، بشناساند. در همین زمینه، روضه‌های خانگی جایگاه متفاوت و مهمی دارند. اجتماعات کوچکی که به نیت خیر مردم در خانه‌ها و کاشانه‌ها برگزار می‌شود و بر است از خانی‌های برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان. انتقال تجربیات اندک از همین نشست‌های خانگی با ذکر روضه اباعبد... (ع) می‌تواند در گسترش آنها کمک کند. امری که بسیار به آن توصیه شده است. برای روضه‌های خانگی هم محمود به تهران نمی‌انیم و بنا داریم تا دورافتاده‌ترین روستاها هم گزارش‌هایی تهیه کنیم.

بضاعت مالیته اندک است و اگر یاری شما اهل ذکر و روضه نباشد، نمی‌توانیم وظیفه‌مان را به خوبی انجام دهیم. دست یاری ما از همین ابتدا به سوی شما دراز است. یا علی.

#### یاد

